

«نفوذ» را باور کنیم...

تحلیلی بر وقایع و مسائل مربوط به نفوذ
صفحه دوم

ویژه نامه ۲۲ بهمن ۱۳۹۵



نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

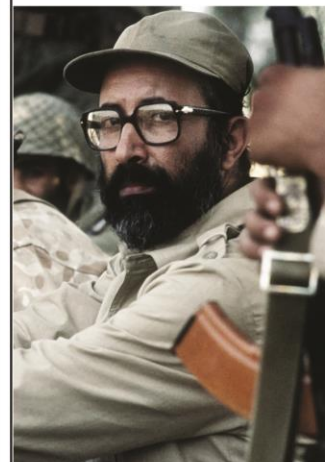
اشتغال زایی برای چینی ها یا فرانسوی ها؟!

مسئله این است...

مروری بر اقدام و عمل در راستای تحقق
«اقتصاد مقاومتی»
پیوست اول

از نفسی افتاده ها کجایند مردان بی ادعا...

صفحه اول

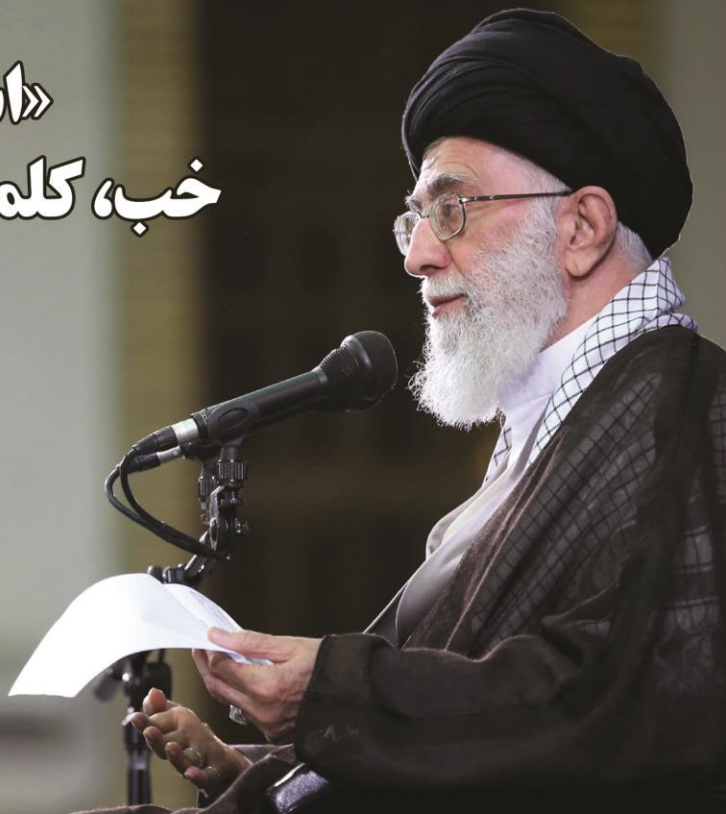


سوال از آقای رییس جمهور

مسئله برای افکار عمومی
سوال پیش می آید که...
صفحه چهارم

«اسلام رحمانی» خب، کلمه قشنگی ست. اما یعنی چه؟!

پیوست دوم/صفحه ۱



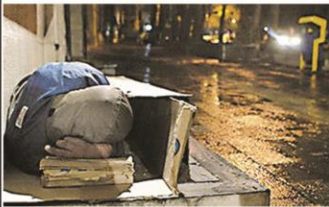
از کجا به کجا؟ روند وقایع ۳۸ سال اخیر تاریخ ایران بسیار عجیب و قابل تأمل است...

صفحه سوم



بحران فاصله آرمان های یک انقلاب از نوع «اسلامی» که هنوز با چالش تحقق درگیرند.

پیوست دوم/صفحه ۲



#در آرزوی حضرت صاحب نگاهش

چندی ست در غیاب تو این قلب بی تپش
با تکه های آینه عادت نموده است

رویم سیاه، چشم سفیدم به تازگی
عادت به هجر روی چو ماهت نموده است

گوشت پر است بس که ازین حرف های خوب
عادت به وعظ و پند و هدایت نموده است

عادی ست واژه های دل و عشق و خواستن
از بس که گفته اند، زیادت نموده است

از بس جهان بی تو گرفتار فتنه هاست
عادت به کذب های سیاست نموده است

امشب بیا و دفتر عادات پاره کن
مشقی که دست های شرارت نموده است

شاید اگر دروغ نگویم همین قلم
عادت به این گلایه ز عادت نموده است

چاووش سادت به این گلایه عادت نموده است

انبوه انقلابی های جان بر کف همچون دانه های ریز و درشت ماسه الک شدند. عده اندکی بر مسیر راست باقی ماندند، و عده ای از سمت چپ و راست جاده منحرف شده و به عمق دره سقوط کردند. چه کسی فکرش را می کرد که لجنزارهای ته دره، ماوای نهایی خیل عظیمی از کسانی باشد که روزگاری سینه چاک اسلام و انقلاب بودند؟ کدام ذهنی یارای تصور این اتفاقات تلخ و دردناک را داشت؟

ای کاش که سقوط به ته دره به منزله حذف از نظام بود؛ اما تلخی اصلی ماجرا اینجاست که همین از جاده منحرف شده ها و به دره سقوط کرده ها سکان کشتی انقلاب را عهده دار شده و نه از مسیر اسلام، بلکه از دل همان باتلاق ها و لجنزارهای ته دره هدایت این کشتی را به دست گرفتند و همچون ناخدایی مست از هیمنه پوشالی غرب، آن را به هر سو که می خواستند، می راندند و جالب تر از همه این که خود و طرفداران فریب خورده شان بیش از همه ادعای انقلابی بودن و برحق بودن داشتند و شروع به سهم خواهی های متعدد کردند.

به یاد شهید چمران که می گفت ((کجایند مردان بی ادعا...)) کجایند مردان بی ادعا... کجایند سینه چاکان واقعی انقلاب... کجایند قهرمانان حقیقی که بی سروصدا تا آخرین نفس در صراط مستقیم ایستادگی کردند و جلوه های چپ و راست جاده نتوانست آن ها را مجذوب خود کند.

از نفس افتاده ها مصداق واقعی همین به ته دره سقوط کرده ها ست. کسانی که روزگاری برای خدا جنگیدند اما دیری نپایید که مقاومتشان در این راه درهم شکست و از نفس افتادند و دیگر نتوانستند به مسیر مستقیم خویش ادامه دهند.

و گویی تکرار مکررات سنت همیشگی تاریخ است و امثال طلحه ها و زبیرها و شمرها در هر عصر و زمانی وجود خواهند داشت اما در کنار آن، مالک اشترها و عمارها نیز همواره هستند تا نگذارند مسیر اسلام بی مسافر بماند.

به امید ظهور ناجی اسلام... والسلام

از نفسی افتاده ها

((سازش با آمریکا نسخه وابسته ها، از نفس افتاده ها و دنیاطلب هاست.))

جمله ای که امام خامنه ای در سخنرانی ۱۲ آبان ۹۵ فرمودند. سه کلیدواژه وابسته، از نفس افتاده و دنیاطلب، زمینه را برای تفکر بیشتر در مورد علت سقوط و ریزش برخی شخصیت ها فراهم می سازد. وابسته ها که حسابشان مشخص است و جیره خوار و مزدور دشمن بوده و مهره استکبار در داخل کشور هستند. این گونه افراد از ابتدای حضورشان در نظام نیت های شوم خود را در عمق وجودشان پنهان کرده و همواره منتظر لحظه ای مناسب برای ضربه زدن بر پیکره نظام اسلامی و خدمت به بزرگان شیطان صفت خود بودند.

دنیاطلب ها نیز مسئله شان ضعف ایمان است؛ کسانی که ایمانشان به سرچشمه قدرت حقیقی، سست شده و رشته های وجودشان به عالم خاکی گره خورده است. نیروی لایزال الهی را ندیده و تنها قدرت مادی و ظاهری و هیمنه پوشالی دشمن را می بینند و به تبع آن ترس و خوف از استکبار و تمایل به سازش با شیطان را در خود به وجود می آورند.

و اما از نفس افتاده ها... ابرمردانی که با تمام وجود و عشق و ایمان پای در عرصه انقلاب گذاشتند و قدم به قدم همراه ولی مسلمین، جاده انقلاب را در نور دیدند و در سخت ترین شرایط و حساس ترین بزنگاه ها حاضر شدند؛ از دشمن و شیطان و مشرکین نه راسیده و همچون نیروهای سینه سپر کرده، وجود خود را شاهراه مصائب و مشکلات قرار دادند. اما هیچ کدام از این فداکاری ها پایان کار نبود و طبق وعده خدا امتحانات الهی همیشه در کمین بندگان مومن اوست و هرچه بیشتر و بیشتر در این مسیر پیش برویم جاده تنگ تر و تنگ تر و امتحانات سخت تر و سخت تر می شوند و انحراف در جاده باریک به مراتب مرگبارتر از انحراف در مسیری فراخ می باشد...

نفوذ

یک سال بعد از حادثه‌ی یازده سپتامبر، کالین پاول، وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا، پرده از برنامه جدید این کشور به بهانه مبارزه با تروریسم در منطقه‌ی غرب آسیا برداشت: «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ»، رهبر انقلاب در همان ایام درباره‌ی آن فرمودند: «مسأله‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ، یک آرزوی آمریکایی است. خاورمیانه‌ی بزرگی که آن‌ها می‌گویند، یعنی کشوری بزرگ در خاورمیانه به مرکزیت اسرائیل. البته منظور آن‌ها این نیست که یک دولت واحد تشکیل شود؛ نه، همین دولت‌هایی که در مرزهای جغرافیایی کنونی قرار دارند، باشند؛ منتها دولت‌هایی که توی مشیت آمریکایی‌ها باشند؛ مردم به‌ظاهر آن‌ها را انتخاب کرده باشند، اما آمریکایی‌ها خواسته باشند اما هنوز چند سال از اجرای این طرح نگذشته بود، که این طرح با شکست مواجه شد. آمریکایی‌ها که تا پیش از این تصور می‌کردند روند دموکراسی سازی در منطقه، منجر به تقویت «شبکه‌ی حامیان غرب» خواهد شد، حالا به‌وضوح مشاهده کردند که به «پاشنه ی آشیل» شان تبدیل شده است. در عراق که آمریکا امیدوار به روی کار آمدن احزاب و اشخاص لائیک و سکولار بود، قدرت به دست اسلامگراها و مخالفان سیاست‌های آمریکا افتاد. بیداری اسلامی در تونس و مصر نیز موجب سرنوشتی دو متحد قدیمی آمریکا یعنی بن علی و مبارک شد. شکست‌های پی در پی غرب در سوریه و فلسطین و لبنان و یمن، در کنار نهضت بیداری اسلامی‌ای که در چند سال اخیر به راه افتاد، عملاً عرصه را برای مقامات آمریکایی و شکست طرح خاورمیانه‌ی بزرگ مهیا کرد.

نظام سلطه، چاره‌ای جز تغییر استراتژی نداشت. تغییری که از «اقدام سخت» به سمت «اقدام نرم» باید انجام میشد. «پروژه‌ی نفوذ»، همان اقدام نرم آمریکا برای شرایط جدید منطقه است. «نفوذ» در کنار ایجاد «اختلاف» در میان دولت‌ها و ملت‌ها، راهکار جدید آمریکا برای بازگشت و حضور در منطقه است. واضح است که پروژه‌ی نفوذ، بیش از هر چیزی توسط «بازیگران داخلی» متمایل به غرب انجام خواهد شد.

آنچنان که چندین سال پیش، دیک چنی، معاون رئیس جمهور ایالات متحده به صراحت اعلام کرد که «دولت آمریکا خود را متعهد به حمایت از کسانی می‌نماید که در راه اصلاحات در خاورمیانه‌ی بزرگ فعالیت مینمایند. مک کریستال فرمانده سابق امریکایی ائتلاف افغانستان از تجربه جنگ در آنجا چنین می‌گوید که «اهمیت اقناع مردم بالاتر از هر چیز است همه چیز در ذهن کسانی رخ میدهد که به نحوی شریک این جنگند وزیر دفاع وقت آمریکا در سال ۲۰۰۷ از دولت‌ش خواسته بود که پول بیشتری را هزینه جنگ نرم کند.



میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی سابق، در کنار رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا.

گورباچف با آمریکا روابط خوبی برقرار می‌کند و از نظام استکباری غرب، جایزه‌ی صلح نوبل هم دریافت می‌کند، اما یک سال بعد از این افتخار صوری، شوروی از هم فرو می‌پاشد.

آنها به این نتیجه رسیده بودند وقتی که نمیتوانند تن "ها را تسلیم خود کنند باید "جان" ها را شایسته خود کنند. اگر آنها بتوانند هویت بومی مردم سرزمین هدفشان را تغییر دهند؛ دیگر لازم نیست با آن سرزمین جنگی داشته باشند زیرا فکر آنها را در اختیار گرفته اند و این برای سلطه گر کافی است. اگر آمریکایی‌ها در این سیاست خود موفق شوند و بتوانند فکر جوانان را به "فکر آمریکایی" تبدیل کنند ، آنگاه بدون نیاز به کودتای نظامی و اقدامات سخت، بر کشورها مسلط خواهند شد.

اشغال کشور بدون جنگ یکی از راه‌های ایجاد فکر آمریکایی نفوذ است برنامه نفوذ تغییر باورها، تغییر آرمانها، تغییر نگاهها، تغییر سبک زندگی است همان چیزی است که رهبر انقلاب در دیدار مدیران صداوسیما از آن به عنوان جنگ نرم برنامهریزی شده، گسترده و همه‌جانبه نظام سلطه با جمهوری اسلامی یاد کردند در این جنگ نرم تلاش می‌شود تا انسان‌ها در چنبره رنگ و لعاب مفاهیم و ارزش‌های غربی تسخیر شوند و افراد از درون ملت، مبتنی بر مفاهیم غربی به یکدیگر متصل شوند نفوذ تلاش میکند با ابزارها و امکانات جدید شبکه سازی در داخل ملت انجام دهد و این دقیقاً همان زمانی است که عملاً اشغال کشور بدون اینکه جنگ نظامی رخ دهد صورت گرفته است.

اهمیت این مسئله و تجربیات شکست‌های قبلی آمریکا به گونه است که حتی استراتژیست‌های آنها مانند "جوزف نای" درباره این جنگ جدید می‌نویسند که "قدرت نرم و قدرت اقناع و تولید گفت‌وگو، امروز اهمیت بیشتری از قدرت سخت یافته است.

فرایند و هدف‌گذاری نفوذ تلاش برای تغییر ادراک و اخلاق در دستگاه محاسباتی تصمیم‌گیری و یا تصمیم‌سازی نظام جمهوری اسلامی از جمله روش‌هایی بوده است که همواره توسط نظام سلطه علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته است. این روش در مقطعی که آن‌ها احساس می‌کنند در برخی از قسمت‌های ساختار سیاسی کشور اشتیاقی جهت تعامل با غرب وجود دارد بیشتر به کار میرود. لذا عمده‌ی تمرکز این روش بر دولتمردان سیاسی است و اساساً با استفاده از مجموعه‌ای از رویکردهای سخت و نرم، تلاش می‌کند نخبگان سیاسی کشور را در مسیر اهداف غرب هدایت کنند و باعث تغییر نظام بشوند

نظام سلطه برای جلو بردن این روند، از طرح فروپاشی شوروی برای جمهوری اسلامی ایران استفاده میکند و براین اساس تلاش کرده رویکرد نخبگان سیاسی کشور را با اعمال فشارها و تهدیدات به سمتی تغییر بدهد که آنان احساس کنند «هزینه‌ی» تقابل با غرب و ایستادگی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی، بسیار بیشتر از «فایده‌های» آن است.

بنابراین همان‌طور که در دوران مقاومت از تحریم‌های اقتصادی و فتنه‌های داخلی سیاسی برای تغییر ادراک سیاسی و سرگشتگی ساختار تصمیم‌گیری کشور استفاده کردند، در دوران پس از برجام نیز گزینه‌های افزایش فشارهای منطقه‌ای، تغییر ذائقه‌ی فرهنگی و چماق تحریم‌ها رو طراحی کردند. هدف آن است که جمع‌بندی مسئولان جمهوری اسلامی به این‌سو معطوف گردد که در صورت ارزش‌مداری در سیاست داخلی و خارجی، با فشارهای خارجی زیاد و احتمال گسترش اعتراضات داخلی مواجه خواهند شد.

مورد بعدی نفوذ در حوزه «فرهنگ» جامعه و به موازات آن، زمینه‌سازی برای تغییر ذائقه‌ی فرهنگی جامعه دانست. همان‌گونه که «جوزف نای» با خوشحالی از شلوارهای جین آبی جوانان شوروی یا پخش سریال‌های آمریکایی در تلویزیون نیکاراگوئه در حین تضاد با حکومت آمریکا و آهنگ و شوه‌های تلویزیونی، به‌عنوان اثرات قدرت نرم آمریکا یاد می‌کرد، هم‌اینک نیز همان الگوی فرهنگی برای تغییر ارزش‌های فردی و سبک زندگی جامعه‌ی ایرانی به کار می‌رود. این تهدیدات نرم‌افزاری که رهبر انقلاب از آن‌ها تحت عنوان «ناتوی فرهنگی» نام برده‌اند در



جیسون رضاییان، جاسوس ایرانی - آمریکایی که در قالب خبرنگار در ایران فعالیت می‌کرد. در ۲۶ دی ۱۳۹۴ و همزمان با حضور وزرای خارجه ایران و آمریکا در وین به منظور قرائت بیانیه‌ی اجرایی شدن برجام، آزاد شد. (سمت چپ) رضاییان در کنار جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا (سمت راست).

کوتاه‌مدت در قالب مسائلی چون مهاجرت نخبگان بروز می‌کند، ولیکن در بلندمدت با تغییر در ذائقه‌ی عمومی جامعه، به تغییر در جهت‌گیری‌های کلان یک جامعه می‌انجامد.

این تغییر سیرت و هویت به تدریج و خیلی آرام حاصل می‌شود و ممکن است وقتی همه متوجه شوند که کار از کار گذشته باشد.

برجام و نفوذ تصویری که طرف آمریکایی از برجام داشت و هدفی که دنبال میکرد مشخصاً تعبیه معبری برای نفوذ بود.

برجام به زعم دشمن سرآغاز مسیری بود برای عادی سازی رابطه با آمریکا و ایجاد کانال ارتباطی مستقیم که خلاف اصول انقلاب برای هر کاری از توقف کشتی کمک رسان به یمن تا آزادی تفنگداران آمریکایی و آزادی جاسوسان که در میان آنها شاه مهره ای بنام جیسون رضاییان قرار داشت که تا بالاترین مقامات اجرایی نظام نفوذ کرده بود که اکنون در این اوج عادی سازی و به تعبیر سعیدحجاریان نرمالیزاسیون افکارعمومی؛ هیچ واکنش درخوری از سوی مردم و دستگاههای نظام نه تنها در پی نداشت بلکه مورد تشویق هم قرار گرفت.

به یاد بیاوریم خرداد ۸۷ را یعنی روزی که تنها بخاطر مذاکره نماینده دسته چندم ایران با طرف آمریکایی بر سر روند صلح در عراق در شهر بغداد انجام گرفت و به عنوان عدول از خط قرمز اصلی و اسیل انقلاب اسلامی چه واکنش‌های تند و انقلابی انجام شد و حال که با نرمالیزه شدن شرایط بر سر هر موضوعی با کانال ارتباطی مستقیم مسائل را حل و فصل می‌کنند.

اندیشکده‌ی «مرکز امنیت آمریکای جدید» صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند که ایالات متحده می‌بایست از فضای به‌وجودآمده از مذاکرات هسته‌ای با ایران استفاده کرده و شبکه‌ی حامیان غرب در ایران را فعال کند تا از این طریق، تغییرات سیاسی فرهنگی در ایران به‌وجود آورد. این همان موضوعی است که می‌توان در گفتار دولتمردان آمریکایی از جمله باراک اوباما و جان کری نیز مشاهده کرد. بنابراین آمریکایی‌ها به دنبال ایجاد فضایی برای نفوذ در عرصه‌ی سیاسی کشور و یا تغییر در روندهای سیاسی و تصمیم‌گیری کشور هستند. برای دستیابی به این هدف نیز از سیاست‌هایی چون ایجاد دودستگی یا دوگانه‌سازی استفاده می‌کنند. خطاب قرار دادن عده‌ای به عنوان مستعد، تجدیدنظرطلب، نسل جوان در اظهارات اوباما، یا جوانانی که آینده می‌خواهند، و همچنین قلمداد کردن مخالفین رابطه با آمریکا با عنوان تندروها در اظهارات جان کری، از همین دست دوگانه‌سازی‌ها و ایجاد شکاف در جامعه‌ی ایران بود.

ادامه در صفحه ۳

ادامه از صفحه ۲ (نفوذ)

لزوم باور مساله نفوذ در میان مسئولین و اقبال جامعه

چند بار دیگر باید مقامات و سیاست‌گذاران آمریکایی، ترکیب جمعیتی و اجتماعی را ایران تحلیل کنند و از بالا بودن درصد جمعیت زیر ۳۰ سال و انرژی و جاه‌طلبی جوانان ایرانی سخن بگویند؛ و چند بار دیگر از آقایان تا خانم‌ها، از اوباما و کری تا کلینتون و رایس و بسیاری از مقامات کاخ سفید، وزارت دفاع، وزارت اصطلاحاً خارجه و مقامات امنیتی و اطلاعاتی ایالات متحده از لزوم توجه به جوانان و زنان و کارآفرینان ایران و ظرفیت بالای اینترنت سخن بگویند؛ و چند بار در بروکینگز و کارنگی و مؤسسات مختلف و در پیام نوروزی و سخنرانی‌های متعدد، برنامه‌شان برای ایران را با شوروی و چین و کوبا و کشورهای مخملی تطبیق دهند؛ و چند نشست تخصصی در اندیشکده‌ها و دانشگاه‌های آمریکایی در خصوص مؤلفه‌های تغییر، برگزار شود؛ و چند سند رسمی دولت و کنگره آمریکا منتشر شود؛ و چند برنامه اجرایی و سازوکار حمایتی مالی، فنی و اطلاعاتی توسط نهادهای سازمان دهنده باید پیاده‌سازی شود؛ چند آمریکایی ایرانی‌تبار دیگر که درواقع شهروند آمریکا و مجری سیاست‌های این کشورند به‌عنوان خط‌شکنان جبهه تغییر در ایران عمل کنند؛ و چند سند محرمانه با جزئیات کامل در رابطه با نفرات، تشکله‌ها، مؤسسات، شرکت‌ها، برنامه‌ها، ملاقات‌ها و اقدامات ذیل برنامه جامع تعامل در ویکی‌لیکس باید منتشر شود؛ و چند...

تا «برنامه جامع تعامل»، برای «تغییر» در ایران را باور کنیم.

تا باور کنیم که در سطح عمومی جامعه، جوانان، کارآفرینان و زنان به‌عنوان عوامل تغییر و جامعه هدف اصلی در نظر گرفته شده‌اند. باور کنیم که دشمن در حال به دست گرفتن ابتکار عمل برای ایجاد شبکه‌ای منسجم و پراثر از این سه گروه در جهت مهندسی رفتار اجتماعی است. باور کنیم که شناسایی و برنامه‌ریزی برای جوانان مستعد رهبری جریان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی دولتمردان آینده، ایجاد شبکه قوی و درواقع لشکر هم‌فکر و هم‌سو با دشمن در داخل در حساس‌ترین مناصب و شئون سیاسی و اجتماعی به صراحت در برنامه دشمن دنبال می‌شود.

تا باور کنیم که دشمن با ایجاد فرصت‌های اقتصادی متفاوت و ترویج مدل و قالب خاصی از کسب‌وکار و الگوهای تجارت، و نیز حمایت گسترده از فناوری‌های فضای مجازی و مبتنی بر اینترنت، در راستای گسترش کمی و کیفی شبکه نفوذ و افزایش کارایی آن مشغول است. بیایید «دشمن» و «دشمنی دشمن» را باور کنیم...



در حاشیه سفر اوباما به هیروشیما، اعتراض مردم ژاپن به وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشور، اعتراضات مردم ژاپن علیه آمریکا و پایگاه‌های نظامی پس از موارد تجاوز به نوامیس افزایش یافته و تنها منجر به تغییراتی سطحی در مصونیت قضایی نظامیان آمریکایی (مشابه قانون کاپیتولاسیون در ایران زمان شاه) در ژاپن شده است. سخنگوی کاخ سفید نیز گفت: «سفر اوباما به هیروشیما را نباید به عنوان عذرخواهی (بابت استفاده ی آمریکا از بمب اتم در این شهر) تفسیر کرد.»

از کجا به کجا؟

روند سی و هشت سال اخیر تاریخ ایران بسیار عجیب و قابل تامل است. برخلاف دیدگاه‌های برخی که انقلاب سال ۵۷ را انقلابی صرفاً برای رسیدن به آزادی و رهایی از سلطه شاه پهلوی می‌دانند، هدف اصلی از این انقلاب در واقع تحقق اندیشه اسلام و برقراری حکومتی بر مبنای آن در جامعه بوده‌است. همین مسئله وجه تمایز انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های کوبا، چین، ویتنام و شیلی می‌باشد که با رهایی از چنگ لیبرالیسم به دام مارکسیسم افتادند.

در سال ۱۳۵۷ دغدغه اصلی مردم مسلمان ایران، تحقق اسلام در تمام ابعاد آن در کشور بود. آرمانی که بسیار بالاتر از شعارهایی نظیر آزادی و حقوق بشر در ذهن مردم می‌نمود. اما این مسیر پایدار نماند و انقلاب همچون قطاری که از بالای تپه گذر کرده، در سرایشی قرار گرفته و رو به سوی تنزل نهاد. سردمدارانی پای در عرصه حکومتداری نهادند که با شعارهایی نظیر سازندگی و تکنوکراتیسم، پایه‌های افول آرمان‌های والای مردم ایران را بنا نهادند. مردمی که حاضر بودند با گذر از تمام منافع زندگی و تحمل هرگونه سختی از خدشه‌دار شدن حدود الهی جلوگیری کنند، حال اندک اندک دغدغه‌شان تبدیل به پول نفت و پژوهای وارداتی و مذاکرات اقتصادی شده بود. حدود اسلام رفته رفته کمرنگ‌تر شده و دغدغه عمومی مردم در این زمینه کم رنگ گردید. مسیری که منتهای آن زندگی غربی است، که با تمام وجود دل به دنیای فانی بسته و هر چه دارند و ندارند برای همین کره خاکی است.

کار به جایی رسید که مردم از دولت‌ها فقط و فقط بهبود وضع مادی را می‌خواستند، ((بی‌خبر از اینکه راه رسیدن به بهبود زندگی مادی نیز از همان آرمان‌های انقلابی‌شان می‌گذرد)). سردمداران حکومتی به طور کاملاً برنامه‌ریزی شده و ماهرانه‌ای دوقطبی انقلابی یا اقتصادی بودن را به مردم القا کرده بودند. گویی انسان باید به آرمان‌های خود متعهد بوده و انقلابی باشد و دچار مشکلات اقتصادی شود یا اینکه دست از آرمان و عقاید خود کشیده تا زندگی دنیوی‌اش بهبود یابد. و صد افسوس که در پس این دوقطبی‌های کاذب و فاسد، تنها این سردمداران مکار بودند که به خواسته‌هایشان

می‌رسیدند و به تعبیر همین به ظاهر اسلامگرایان لیبرال عده‌ای از مردم می‌بایست در زیر چرخ‌های اقتصاد له می‌شدند.

در دوره‌های بعدی کار به جایی رسید که بی‌توجهی به اصول اعتقادی، کسی را آزاده نمی‌کرد و روشنفکرانها در روزنامه‌های انحصاری جناح خودشان هر چه می‌خواستند می‌نوشتند و اصول دین را زیر سوال می‌بردند و در کمال تعجب دم از نبودن آزادی در کشور می‌زدند. حیف که دیگر امثال آوبنی‌ها و مطهری‌ها نبودند که جواب این یاهوگویی‌ها را بدهند و اگر هم بودند متهم به تحجر و کوفه‌فکری می‌شدند.

به اسم دین هر بلایی که می‌خواستند بر سر اسلام آوردند و با حرف‌های روشنفکرانه و بی‌اساس خود مردم و جامعه را بیش از پیش در سرایشی سقوط قرار داده و جالبتر اینکه هر خرابکاری را به اسم اسلام و انقلاب نوشته و با وقاحت تمام شریعت را مانع پیشرفت می‌دانستند.

مطرح نمودن ایده ژاپن اسلامی از دیگر ثمرات حکومت این گروه‌ها بر مردم بود، که طی آن قصد داشتند تمدن مدرن را در نظر ملت زیبا جلوه داده و آن را به عنوان الگویی تمام و کمال برای اداره کشور ارائه دهند؛ بی‌خبر از آنکه جمال‌ظاهری و توخالی این تمدن جز از راه دزدی و غارت و فساد و چپاول به دست نیامده و آن افقی که اسلام در نظر دارد بسیار فراتر از این زینت‌های ظاهری و مینیاتوری است.

اینکه تا به کی قطار انقلاب با هدایت این افراد در سرایشی سقوط خواهد بود، نمی‌دانم؛ و اینکه چرا سعی شد مردم را از انقلابی‌گری و از تحمل سختی‌ها برای رسیدن به افق روشن دنیوی و اخروی دور نگاه‌دارند، نمی‌دانم؛ و اینکه آیا قربانی شدن روح انقلابی‌گری مردم به قیمت منفعت‌طلبی مسئولین، عامل این اتفاقات بوده است، باز هم نمی‌دانم. و نمی‌دانم که آیا روزی بشریت به پاسخ این سوال‌ها خواهد رسید یا نه؟

فقط کاش می‌شد دیگر عده‌ای پیدا نمی‌شدند که هیزم آتش این اتفاقات شوند و به بهانه‌ی معیشت مردم خط بطلان بر آرمان‌ها و دغدغه‌های سی و هشت ساله آنان کشیده و به بهانه رفع مشکلات اقتصادی دست به سوی هر کس و ناکسی دراز کرده و وقتی که کاری از پیش نبردند، باز هم جرئت اقرار به اشتباهات خود را نداشته و بیش از پیش بر آن اصرار ورزند.

((بی‌خبر از اینکه راه بهبود زندگی مادی از همان دغدغه‌های انقلابی می‌گذرد.))

سوال از آقای رییس جمهور

افکار عمومی سؤالات خودش را دارد و به دنبال پاسخی برای آنهاست و اگر به هر دلیلی در یک گفت‌وگوی خبری، اجازه طرح آنها داده نشود یا ملاحظه‌ای باشد که فقط برخی پرسش‌های منتخب، روتین و کانالیزه اجازه طرح بیابند، نمی‌توان آن را دلیلی بر این دانست که همه پرسش‌ها همان‌ها بود که منتخب و گزینشی طرح شد.

ما نیز به منظور کمک به رئیس‌جمهور محترم و رساندن بدون واسطه صدای مردم به وی و برطرف کردن مشکلاتی مثل محدودیت وقت و... که باعث عدم طرح سؤالات می‌شود، ۱۲ سؤال از بین ده‌ها و صدها سؤالی که در زمان‌های مختلف از سوی مردم با ما در میان گذاشته شده را مطرح می‌کند، به امید آنکه پاسخ درخور و البته دقیق و بی‌حاشیه‌ای برای آنها ارائه شود.

۱. شما در تبلیغات انتخاباتی وعده داده بودید که در صورت برگزیده شدن به ریاست جمهوری، ارزش را به پول ملی ایران باز می‌گردانید. بعدها این وعده بارها برای زمان اجرای برجام تکرار شد. آیا موفق به عمل به این وعده شده‌اید؟ جهت یادآوری به شما و خوانندگان محترم، بر اساس گزارش بانک مرکزی، یک دلار آمریکا در هنگام انتقال دولت در مرداد ۹۲ به مبلغ ۲۴۷۸ تومان معامله می‌شد. این مبلغ در دولت شما رشد کرد و سال قبل در روز اجرای برجام به ۳۰۱۷ تومان رسید. با اجرایی شدن برجام امید به معکوس شدن این روند در دل مردم قوت گرفت و حتی عده‌ای از طرفداران شما در خیابان، یک دلار را با اسکناس پانصد تومانی در دست گرفتند و رقصيدند که معنای آن معلوم است. اکنون هر دلار آمریکا ۴۰۰۰ تومان معامله می‌شود! آیا در این باره توضیحی دارید؟

۲. شما عنوان کردید که: می‌گویند با برجام دولت برای ملت رفاه بیاورد، مگر ما برجام را آورده‌ایم؟ ما خادم مردم هستیم، برجام را خدا آورد. اینکه همه چیز تحت ید خداوند و تحت اراده ی حضرت حق است، درست اما خلط مبحث نکنیم و اعمال و اراده ی آدمی را بی ثمر ندانیم که اراده ی انسان در طول اراده‌ی خواند متعال است. ولی واقعا اصرار جنابعالی و طرفداران برجام در به تصویب رساندنش در ۲۰ دقیقه بی ثمر بود؟ این حرف شما را اگر سطحی نگاه کنیم شباهت لفظی بین جمله‌ها خواهیم دید. جمله ای تحت عنوان اینکه "خرمشهر را خدا آزاد کرد" اما بار معنایی و معنوی این جمله کجا و آن جمله شما کجا. شما زمانی که سطح توقعات مردم از برجام را بالا بردید، تا حدی که آب خوردن مردم را نیز به تحریم‌ها ربط دادید، باید فکر این طرف کارتان را هم میکردید. آقای روحانی آیا خادم ملت کاری به جز خدمت به مردم در همه شرایط دارد؟

۳. شما در ایام تبلیغات انتخاباتی، اعلام کرده بودید که مردم، اصلی‌ترین ستون حاکمیت‌اند و محرم و پشתיبان دولت شما خواهند بود. آیا هنوز هم بر آن نظر هستید و مردم را امین و امانتدار و صاحب مملکت می‌دانید؟ و آیا این را در طول دوره ریاست خود عملی کرده‌اید؟ جهت یادآوری و تقریب ذهن خوانندگان عزیز ذکر این نکته ضروری است که در دولت شما، ده‌ها قرارداد و سند محرمانه منعقد شد که خلاف تمامی مقررات و وعده‌ها بود. قرار داد آی‌پی‌سی مهم‌ترین آنها بود و مردم بالاخره نفهمیدند که نوشت و ذی‌نفع کیست و متن چیست! قرارداد اف‌ای‌تی‌اف را وزیر اقتصاد شما بر خلاف قانون و دور از چشم مردم و اصحاب رسانه و نمایندگان نوشت و اگر نبود پامردی رسانه‌ای همچون کیهان، هرگز کسی از محتوای آن آگاه نمی‌شد. حتی قرارداد همکاری با رنو و پژو فرانسه، نحوه دریافت یا پرداخت غرامت به پژو محرمانه اعلام شد!

قرارداد خرید ایرباس هم محرمانه شد! باز هم هست و نمی‌خواهیم با تکرار و یادآوری همه محرمانه‌های دولستان، باعث تکدر خاطر گردیم. فقط آیا هنوز مردم را محرم می‌دانید؟ و آیا این گونه؟

۴. شما در برنامه‌های تبلیغات انتخاباتی از بالا بردن ارزش پاسپورت ایرانی گفتید و وعده آن را به مردم دادید. آیا به یاد دارید؟! اکنون قریب چهار سال از آن وعده گذشته است. رتبه جهانی پاسپورت ایرانی با چند پله نزول، در زمره آخرین‌هاست! شما حتی نتوانستید نماینده شخص نظر خودتان برای تصدی سمت نمایندگی کشورمان در سازمان ملل را به آمریکا بفرستید! آیا همچنان بر سر آن عهد هستید؟ توضیحی در این باره ندارید؟

۵. شما در تبلیغات انتخاباتی با طعنه به واردات کالا از چین، از ایجاد اشتغال برای جوانان چینی گلایه کردید و گفتید سختتان است که جوان ایرانی را بیکار ببینید. به یاد دارید؟! آیا اکنون برای جوان نخبه و باهوش ایرانی کاری دست و پا کرده‌اید؟! جهت یادآوری عرض می‌شود که حتی نرخ بیکاری رسمی - نه حقیقی و واقعی که مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند - از سال قبل تا کنون، رشد نگران‌کننده‌ای داشته و از ۱۱ درصد به ۵/۱۳ درصد رسیده است! از این نکته بدیهی و اعلام‌شده می‌گذریم که در دولت شما، دو ساعت کار در هفته هم شغل حساب می‌شود! اما این را هم بدانید که در برخی استان‌ها بیکاری جوانان به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. آیا در این باره حرفی برای مردم دارید؟! اصلا زیرمجموعه‌ها این خبرها را به شما می‌دهند؟!

۶. آیا به خاطر دارید در ایام تبلیغات انتخاباتی درباره درآمد مردم و یارانه چه گفتید؟! اجازه بدهید به یادتان بیاوریم. در آن ایام شما گفتید آنچه‌ان مردم را از درآمد سرشار می‌کنم که اصلا این ۴۵ هزار تومان یارانه به چشم مردم نیاید! به خاطر دارید؟ اکنون در واپسین ماه‌های دولتان هستید و خودتان از اوضاع خبر دارید. بر اساس آمار بانک مرکزی، در دولت شما بر اثر گرانی کالاهای اساسی و مصرفی مردم، سفره خانواده‌های ایرانی کوچک و کوچک‌تر شد و بسیاری از کالاها از سبد خرید حذف یا محدود شد. آیا قرار نیست آن درآمد وعده داده شده و سرشار را به مردم برسانید؟! فرصتی باقی نمانده است و مردم وضعیت معیشتی خوبی ندارند.

۷. از جمله وعده‌های فراموش‌نشده شما، رونق چشمگیر اقتصادی و چرخیدن چرخ زندگی مردم همزمان با چرخش سانتریفیوژها بود. به خاطر دارید؟! جمله معروف شما بود دیگر! هم چرخ زندگی و هم چرخ سانتریفیوژ! آیا الان چرخ زندگی‌ها به خوبی می‌چرخد؟! یادتان هست از رونق تولید گفتید؟! کارخانه ارج، آزمایش، اربرا، ریس‌باف و صدها مثل اینها تعطیل و نابود شده‌اند. کارخانه‌های معروف و عظیمی مثل هپکو و... نمی‌توانند پول کارگرانشان را بدهند! اما شما باز هم نرخ رشد را مثبت اعلام می‌کنید! آیا بین این آمار و ارقام و واقعیات با ادعاهای شما هیچ رابطه منطقی وجود دارد؟!

۸. حالا که صحبت از شعار تاریخی شما در بند قبل شد، خوب است به موضوع صنعت هسته‌ای هم توجهی بفرمایید. بالاخره در آغاز کار شما قریب ۲۰ هزار سانتریفیوژ در کشور کار می‌کرد که حالا حدود ۵ هزار تا بیشتر نیست! آن روز اورانیوم را تا ۲۰ درصد غنی می‌کردیم و حالا حدود ۳ درصد! آن روز قریب ده تن اورانیوم غنی‌سازی شده داشتیم و حالا ۳۰۰ کیلو (که ظاهرا و پنهانی توافق شده ۲۰۰ کیلو بشود)! آن روز سی تن آب سنگین داشتیم و امروز...؟! آن روز راکتور اراک داشتیم و امروز یک حفره پراز بتن! آقای روحانی! واقعا با صنعت هسته‌ای چه کردید؟! و آیا باز هم معتقدید چرخ آنها می‌چرخد؟! لطفا خروج اجباری و تحمیلی آب سنگین و اورانیوم غنی شده را به حساب ورودمان به باشگاه صادرکننده‌ها نگذارید که بیش از خنده‌دار بودن، گریه‌دار و رنج‌آور و نماد واقعی توهین به شعور ملت است.



۹. جناب رئیس‌جمهور! از وضع مسکن مردم و به خصوص جوانان خبری دارید؟ آیا از آمار اخیر بانک مرکزی که گواه اوضاع اسفبار مردم در اثر سیاست‌های شماسست خبر دارید؟! قریب ده میلیون نفر از مردم کشورمان در اثر طرح مسکن مهر خانه‌دار شدند. شما و وزیرتان با همه توان به مسکن مهر بی‌مهری کردید. واژه «مزخرف» برایتان آشنا نیست؟! این واژه را وزیر مسکن شما چند بار برای مسکن مهر به کار برد و حالا در نهایت ناتوانی و عجز از این سخن می‌گویند که خانه‌های ساخته‌شده برای مردم، زیرساخت و کلانتری و... نداشت! آقای رئیس‌جمهور! آیا شما هیچ برنامه عملی و حتی اسمی و روی کاغذی برای مسکن مردم دارید؟! آیا اساسا وظیفه خود می‌دانید که برای مسکن مردم بی‌خانه فکری بکنید؟! و آیا متوجه رکود عمیق بیش از ۱۶۰ شغل و صنعت وابسته به مسکن هستید؟! خبر دارید که هزاران معدن سنگ و کارخانه تولید مصالح ساختمانی تعطیل و کارگران آنها بیکار شده‌اند؟! اساسا اخبار اقتصادی به شما هم داده می‌شود یا مردم در میانه سختی‌های معیشتی و اقتصادی تنه‌ایند؟!

۱۰. یکی از مهم‌ترین وعده‌های شما، شفافیت با مردم و قانون‌گرایی بود. به یاد دارید که همه مشکلات دولت قبل را ناشی از عدم تمکین به قانون و شکستن مرزهای قانونی می‌دانستید؟ آیا اکنون خود و دولتمردانتان به این موضوع وفادارید؟ اگر بله، چرا دو وزیر شما با اینکه عمر دولت رو به اتمام است، هنوز هم بر خلاف قانون اساسی، فهرست اموال خود را ارائه نکرده‌اند و ظاهرا قصد ارائه ندارند؟! این بود آن قانون‌گرایی که از آن دم می‌زدید؟! یا چرا درباره نقش‌آفرینی برادران در برخی مفاسد - که مورد تاکید و تصریح مقامات ارشد قضایی هم قرار گرفته - اقدامی نمی‌کنید؟! آیا این صحت دارد که شما مانع رسیدگی به پرونده مطول اتهامات وی هستید؟! بهتر نیست امروز در این باره به مردم توضیحی بدهید؟

۱۱. در مدت کوتاهی مانده به انتخابات، شما در یک مصاحبه انتخاباتی اعلام کردید که بیست درصد مشکلات کشور ناشی از تحریم‌هاست و مابقی به سوء مدیریت دولت دهم برمی‌گردد. اکنون به گفته شما، هم تحریم‌ها تماما برطرف شده و هم قریب ۴ سال است مدیران نخبه دولت شما زمام امور را در دست دارند. اما مردم می‌بینند که نه تنها گرهی باز نشد، بلکه مشکلات بیشتر هم شده است! دلیل این را چه می‌دانید؟! آیا حرف آن روزتان اشتباه بود و تاثیر تحریم‌ها بیش از ۲۰ درصد بود؟! آیا مشکلات مدیریتی دولت خودتان را انکار می‌کنید؟! چه اتفاقی جدیدی افتاده که با وجود رفع دو مشکل اصلی تحریم و سوءمدیریت، باز هم مردم در دریای مشکلات سخت و جانکاه دست و پا می‌زنند؟

۱۲. جناب رئیس‌جمهور! شما در آخرین برنامه تلویزیونی با افتخار از افزایش چشمگیر فروش نفت به عنوان دستاورد مهم دیپلماسی دولت یازدهم نام بردید و آن را سند موثر و موفق بودن برجام دانستید. فرض هم بر این است که اساسا خام‌فروشی اشکالی ندارد و همه باید از اینکه بعد از صد سال از کشف نفت در ایران، باز هم نفت خام می‌فروشیم خوشحال باشیم. فقط یک اشکال کوچک می‌ماند! الان بر خلاف دوران دولت قبل، تحریم‌ها برداشته شده، نفت بیشتری می‌فروشیم، پول نفت به ایران می‌آید با این حال چرا بر اساس اعلام منابع بانکی کشور، درآمد ما از محل فروش نفت ۱۸ درصد کاهش پیدا کرده است؟! آن هم در شرایطی که قیمت نفت بالاتر هم رفته! آیا باز هم چیز محرمانه‌ای وجود دارد که ما نباید از آن خبر داشته باشیم؟!

اشتغال زایی برای چینی ها یا فرانسوی ها؟!... مسأله این است!!



۹۵/۲/۸ دیدار با کارگران:

امام خامنه ای: یک مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی فناوری پیشرفته است. گاهی ما میگوییم که چرا فلان جنس را و فلان کالا را وارد می‌کنید درحالی‌که تولید داخلی هست، می‌گویند فناوری تولید داخلی ما قدیمی است، امروز دنیا تحول پیدا کرده است، کارهای جدیدی آمده، فناوری‌های جدیدی آمده که ناچاریم از خارج وارد کنیم. من جواب دارم برای این حرف، من البته با وارد کردن مخالف نیستم؛ بنده با وارد کردن، بخصوص با وارد کردن فناوری، هیچ مخالف نیستم؛ خود من در این کشور رئیس‌جمهور بودم، با مسائل اجرائی در ارتباط بودم و میدانم؛ اشکالی ندارد، یک وقت‌هایی لازم است، اما به‌اندازه و بمیزان. هر جا کم می‌آورند می‌گویند فناوری تولید داخلی عقب‌افتاده است؛ خوب ما این‌همه ذهن فعال در کشور داریم، ذهنی که می‌تواند یک موشک درست کند که این موشک دو هزار کیلومتر طی می‌کند و با کمتر از ده متر خطا به هدف می‌رسد؛ این چیز کوچکی است؟ (بنده [فقط] خواستم مثال بزنم؛ حالا اسم موشک آمد و جوانها به هیجان آمدند) من می‌گویم آن مغزی که می‌تواند یک چنین موشکی را تولید بکند که دشمنان ما اعتراف می‌کنند به اهمیت این کار، آیا این مغز نمی‌تواند خودرویی را که فرض بفرمایید مصرفش سیزده لیتر در صد کیلومتر است، برساند به پنج لیتر در صد کیلومتر؟ نمی‌تواند بکند؟ این مغز عاجز است از این کار؟ چرا به جوانها مراجعه نمی‌کنید؟ چرا به این ذهنهای خلاق مراجعه نمی‌کنید؟ چرا از اینها کمک نمی‌گیرید؟

بنده چند سال است دائماً دارم می‌گویم «همکاری بین صنعت و دانشگاه»؛ نتیجه‌ی همکاری صنعت و دانشگاه اینجا ظاهر میشود. صنعت به دانشگاه کمک میکند برای اینکه دانشگاه شیوه‌های جدیدی را برای آن ارائه بدهد و بیافریند؛ هم این سود میبرد، هم آن سود میبرد. صنعت را به دانشگاه وصل کنید، به مجموعه‌ی نخبگان وصل کنید، همین‌طور که الان خوشبختانه کارهای زیادی در زمینه‌ی شرکتهای دانش بنیان انجام گرفته و می‌بینیم که جوان ایرانی میتواند کار کند. اینجا در همین حسینه برای من نمایشگاه گذاشتند، بنده آمدم بازدید کردم؛ یک عده پسر بچه -جوانهای دبیرستانی- اینجا جمع بودند، کار کرده بودند. من آمدم گفتم شماها چه کار می‌کنید، این گفت من این را تولید کرده‌ام، آن گفت آن را من تولید کرده‌ام؛ جوان دبیرستانی! خوب ذهن ما این‌جور است، سرمایه‌ی انسانی ما این است؛ چرا از این سرمایه‌ی انسانی استفاده نکنیم و برویم سراغ خودروی خارجی برای اینکه فناوری پیشرفته‌ای دارد؟ خوب این فناوری پیشرفته را در داخل به وجود بیاوریم. من مثالی زیاد دارم که نمی‌خواهم بگویم و نمیشود گفت، بعضی از اینها محرمانه است؛ اگر شما میدانستید که جوانهای ما کجاها و در چه عرصه‌هایی چه کارهای بزرگی انجام داده‌اند، واقعاً تعجب می‌کردید؛ ما از این قبیل فراوان داریم و اطلاعات بنده در این زمینه خیلی زیاد است؛ از اینها استفاده کنیم. اینکه بگوییم ما فناوری عقب‌افتاده داریم، بهانه‌ای برای واردات نمیشود.

آذر ۹۲ در یک شب سرد پاییزی، حسن روحانی حرف‌هایی زد که حداقل تا چند روز، تیتراژ روزنامه‌ها شد. از رکود شدید و عمیق اقتصاد ایران گرفته تا آمارهایی مبنی بر اشتغال‌زایی. البته این بار جنس آمارهای اشتغال‌زایی، روایتی از ایجاد شغل برای ایرانی‌ها نبود بلکه صحبت از اعداد و ارقامی به میان می‌آمد که حکایت از شغل‌های ماندگار و سودآور برای چشم‌پادامی‌های کره‌ای و چینی داشتند.

آن شب، حسن روحانی وقتی در قامت رئیس‌جمهور تازه کار و دیپلمات کهنه کار، جلوی لنز دوربین‌ها قرار گرفت، این‌گونه گفت: «دولت قبل شغل ایجاد کرد، اما برای چینی‌ها. در سال‌های اخیر، شغل زیاد درست کردیم، منتها برای چینی‌ها و کره‌ای‌ها مرتب شغل اضافه کردیم» همین یک جمله کافی بود تا بازار تحلیل‌ها در این رابطه گرم شود... (به نقل از افکار نیوز)

این صحبت‌های روحانی در واقع تأکیدی بود بر لزوم اشتغال‌زایی برای جوانان ایرانی. امروز بعد از گذشت نزدیک به چهار سال، می‌پردازیم به مرور بخشی از عملکرد دولت تدبیر و امید در این راستا:

سکانس اول: عقد قراردادهای خرید خودرو و هواپیما در سفر به فرانسه

حسن روحانی در ۷ بهمن ۱۳۹۴، عازم پاریس گردید و مورد استقبال فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه قرار گرفت و همچنین با رؤسای شرکت نفت و گاز فرانسه، توتال و شرکت هواپیماسازی اروپایی، ایرباس، دیدار نموده و قراردادهایی بین ایران و شرکتهای مذکور در جهت تبادل نفت و گاز و خرید هواپیما منعقد گردید.

سکانس دوم: تذکرات مکرر امام خامنه ای

۹۵/۱/۱_حرم رضوی:

امام خامنه ای: بخشهایی در اقتصاد ما وجود دارد که مهم و دارای اهمیت است؛ مثلاً بخش نفت و گاز یا بخش تولید موتور که برای خودرو، برای هواپیما، برای قطار، برای کشتی مورد استفاده است، این بخشهای حساس و مهم، دانش‌بنیان بشود. اینکه ما می‌گوییم اقتصاد دانش‌بنیان [این است] جوانهای ما، دانشمندان ما نشان داده‌اند که میتوانند نوآوری کنند، میتوانند ما را از آن سطحی که در فناوری داریم بالاتر ببرند. خوب، این کار کوچکی است که موشک بُرد بلند را جوری تنظیم کنند که در دوهزار کیلومتری با انحراف دو متر یا پنج متر به هدف بخورد؟ خوب آن مغزی که میتواند این کار را بکند، در موارد گوناگون دیگر هم میتواند؛ مثلاً فرض کنید که سطح موتور خودرو را با یک پیشرفتی بالا برد که فرض کنیم مصرفش کم بشود، یا موتور قطار را به فلان شکل به‌وجود بیاورد؛ میتوانند. همین الان در کشور ما بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی‌ای وجود دارند که کارهایی که آنها انجام میدهند و تولید میکنند، یا از مشابه خارجی‌اش بهتر است یا برابر آنها است؛ همین الان داریم؛ خوب اینها را باید تقویت کرد. پس بنابراین دانش‌بنیان شدن بخشهای مهم اقتصاد داخلی، یکی از کارهایی است که در اقتصاد مقاومتی شرط است و بایستی انجام بگیرد.



۹۵/۳/۲۵ دیدار رضانی با مسئولان نظام:

امام خامنه ای: یکی دیگر مسئله‌ی اولویتها است؛ در تصمیم‌گیری‌هایی که ما در زمینه‌ی مسائل اقتصادی می‌کنیم، اولویتها را باید در نظر بگیریم. گاهی یک کاری خیلی مهم است، خیلی لازم است اما [دارای] اولویت نیست؛ یعنی از آن کار لازم‌تری وجود دارد. این خیلی به نظر من مهم است. خب، بنده تجربه‌ی دولت را [دارم]: هم خودم در دولت بوده‌ام، هم دولت‌های متعدّد را دیده‌ام. وزرای محترم عزیزمان، هر کدام سعی می‌کنند کلِ یجرّ التّار الی قرصه؛ یعنی این آتشی که گذاشتیم تا ناهیا را بزنند، هر قرص نانی مال یکی است؛ این آتش را هر کدام میکشند طرف نان خودشان که آن را بزنند؛ البته تکلیفشان است؛ وظیفه‌شان همین است که از بخش خودشان حمایت کنند؛ ما این را مذمت نمی‌کنیم. وزیر کشاورزی یک جور، وزیر صنایع یک‌جور، وزیر راه یک‌جور، وزیر نیرو یک‌جور، هر کدام سعی می‌کنند امکانات کشور را و بودجه‌های کشور را و منابع را طرف خودشان بکشانند؛ خب، اینجا باید نگاه کرد دید اولویت کدام است. حالا فرض کنیم که پولهای ما در بانک‌های بیگانه آزاد شد -که البته آزاد نشده، معلوم هم نیست کی آزاد خواهد شد، حالا [به آن مطلب] خواهم رسید- بنا است صرف چه چیزی بکنیم؟ این خیلی مهم است. اولویتها را باید رعایت کرد. خب، حالا من یک مثال بزنم. البته این مثال را به خود وزیر محترم هم به نظرم گفتم؛ فرض کنید ناوگان هوایی ما نوسازی بشود؛ خب، خیلی کار مهم و لازمی است اما اولویت است؟ آیا این اولویت کشور است؟ فرض کنیم مثلاً سیصد هواپیما بخریم؛ این معلوم نیست اولویت باشد. این باید بررسی بشود؛ من نظر کارشناسی نمیدهم، من تذکر میدهم برای اینکه کار کارشناسی بشود؛ من تذکر میدهم که اولویتها باید رعایت بشود. این یکی از مسائل بسیار مهم است.

۹۵/۴/۱۲ دیدار با دانشجویان:

امام خامنه ای: موارد دیگری هم بود. حالا [مثلاً] کارهای مربوط به اقتصاد مقاومتی. خب این گفته شد که حالا به جای اینکه جاده را درست کنند می‌روند سراغ هواپیما؛ این حرف درستی است، یعنی ما هم این اشکال را داریم؛ منتها این را توجّه داشته باشید و من هم بارها قبلاً گفته‌ام که رهبری نمیتواند در تصمیم‌گیری‌های موردی دستگاه‌های گوناگون دولتی مدام وارد بشود و مدام بگوید این باشد، این نباشد؛ این نمیشود. نه قانون این اجازه را میدهد، نه منطق این اجازه را میدهد. دستگاه‌ها مسئولینی دارند؛ اگر چنانچه یک مسئولی در یک موردی اشتباهی دارد، [کار] غلطی انجام میدهد، خب وظیفه‌ی مجلس است و باید مجلس استبضاح کند؛ یا اگر چنانچه کار، کار غلطی است، در دولت بایستی مورد مذاقّه قرار بگیرد؛ رئیس‌جمهور بایستی مانع بشود و جلوگیری را بگیرد. این‌جور نیست که حالا این همه دستگاه‌های اجرائی هستند و هر کدام هم دارند یک تصمیمی میگیرند -تصمیم‌های گوناگون- رهبری نگاه کند ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید آقا، این درست است، آن غلط است؛ این‌جوری نمیشود. این، هم خلاف قانون است، هم ناممکن است، هم نامعقول است؛ معقول نیست. وظیفه‌ی رهبری آنجایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام میگیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف می‌کند. اینجا وظیفه‌ی رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد.

بنده در این جلسه‌ی کارگزاران در اوایل ماه، راجع به مسائل برجام مفصل صحبت کردم و دو مورد مشخص خاص را انگشت گذاشتم؛ فرض کنید [درباره‌ی] این الیاف کربن که آمریکایی‌ها این‌جوری میخواهند [عمل بشود] همان‌جا مسئولین سازمان انرژی اتمی هم حضور داشتند؛ در سخنرانی گفتم آقا، این را زیر بار نروید. این خب یک مورد جزئی بود اما زیر بار رفتن در این مورد جزئی در قضیه‌ی برجام، به‌معنای تحمّل تحمیل آمریکایی‌ها بود؛ این همان انحراف است. ولو مورد جزئی است اما وارد می‌شویم، در این‌جور مواردی که حرکت کلی نظام را منحرف می‌کند و اشکال ایجاد میکند، البته رهبری موظف است وارد بشود و [اگر] ان‌شاءالله خدا کمک کند و توفیق بدهد، وارد هم می‌شویم؛ اما این‌جور نیست که افسان در موارد گوناگون بتواند بگوید آقا، هواپیمای ایرباس [بخرید یا نخرید]، البته من تذکر دادم؛ هم به خود وزیر راه، هم به رئیس‌جمهور، هم در جلسات گوناگون گفتم، ما حتّی به همین قرارگاه به‌اصطلاح اقتصاد مقاومتی گفتم شما موظفید نگاه کنید ببینید خرید این هواپیماها در کجای اقتصاد مقاومتی قرار می‌گیرد. این را گفته‌ایم، تذکر میدهم، اما اینکه جلو برویم و مانع بشویم، نه، این تکلیف و وظیفه‌ی ما نیست.

سکانس سوم: روایت فرمانده هوافضای سپاه از پیشرفت...

سردار حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با حضور در شبکه یک سیما از دلایل پیشرفت در حوزه‌ی موشکی گفت

وی در پاسخ به سؤال مبنی بر اینکه رهبر معظم انقلاب به معرفی توان دفاعی موشکی و توسعه برنامه موشکی کشور ما به عنوان یک الگوی موفق از پیشرفت تأکید داشتند، رموز موفقیت ما در حوزه دفاع موشکی چه بوده است؟ توضیح داد: این موفقیت دلایل زیادی دارد، به یک مورد از آن اشاره می‌کنم تا بتوانیم در بخش اقتصاد مقاومتی از آن درس بگیریم. سردار حاجی‌زاده ادامه داد: بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ شمسی)، ما پیشنهادی از طرف کشورهایی که از شوروی جدا شده بودند، برای خرید موشک‌های اسکاد B به قیمت ۷۰ هزار دلار داشتیم، ما پیش از آن، این موشک ها را از کره شمالی به قیمت ۲.۵ میلیون دلار می‌خریدیم، همه ما نظر مشترکی داشتیم که این خرید خیلی خوب است، در واقع یک چهلیم قیمت است، اما تنها کسی که با این مقوله مخالفت کردند، مقام معظم رهبری بودند، چون در ماه های منتهی به تولید موشکی بودیم، ایشان فرمودند اگر ما این خرید را داشته باشیم، طبیعتاً دیگر کار داخل دنبال نمی شود.

وی افزود: فکر می‌کنم اگر نگاهمان را به درون کشور داشته باشیم، به امکاناتی که در داخل داریم، اگر به محققان اعتماد کنیم، اولین گامی است که می‌توانیم آن را انجام دهیم، به عنوان مثال اگر می‌خواهید در ۱۰ سال آینده صنعت خودروسازی ما از کره جنوبی سبقت بگیرد باید دو کار انجام دهیم، یکی اینکه جلوی واردات خودرو گرفته شود و دیگری اینکه پاسپورت‌های مسئولان بخش خودرو را بگیرند و مجوز خروج از کشور به آنان ندهند تا نگاه به داخل باشد، همان کاری که سال ۷۰ با نظر مقام معظم رهبری انجام شد.

فرمانده نیروی هوافضای سپاه گفت: ما نمی‌دانیم اگر خرید آن موشک‌های اسکاد B انجام می‌شد، امروز چه وضعیتی داشتیم، با نگاه به داخل همه مسائل قابل حل است.

...و سکانس آخر: بدون شرح

...رویترز اعلام کرده: سود فرانسه از برجام/ بهترین عملکرد پژو در ۶ سال گذشته با فروش بیشتر در ایران
رویترز این خبرگزاری بین المللی بریتانیایی نوشت: شرکت پژو سیتروئن اعلام کرد با لغو تحریم‌های ایران در سال ۲۰۱۶ بهترین عملکرد از سال ۲۰۱۰ را داشته و با رشد ۵/۸ درصدی در این سال مواجه شده است...

...رویترز اعلام کرده: برجام به نام ایران به کام پلیس بد مذاکرات/ این بار فروش رنو فرانسه به لطف برجام رکورد زد
در حالی که پیش از این شرکت پژو از افزایش فروش خود به لطف برجام خبر داده بود این بار شرکت رنو اعلام کرده: به لطف برجام و افزایش فروش خودرو به ایران در مجموع فروش کلی‌اش ۱۳.۳ درصد رشد داشته که رکورد جدیدی در سال ۲۰۱۶ است...

...رویترز همین‌طور در رابطه با خریدهای هواپیمایی ایران نوشت:

با توجه به شکننده بودن تقاضاها در سایر نقاط دنیا، سفارش‌های ایران برای خرید هواپیما از وزنی خاص برای این دو شرکت هواپیماسازی برخوردار بوده است...

حالا بعد از چهار سال بد نیست از رئیس دولت تدبیر و امید پرسیده شود که اگر اشتغالزایی برای جوانان چینی خلاف منافع ملی و اقتصاد مقاومتی بود اشتغالزایی‌ها برای فرانسوی‌ها با این جدیت و اصرار(۱) "در کجای اقتصاد مقاومتی قرار می‌گیرد؟؟؟"

اسلام رحمانی؛ درست یا غلط؟؟ قرآن چه می گوید؟

زمانی که ارسال کردیم به سوبشان دو رسول را و قوم تکذیبشان کردند پس به وسیله ی سومین رسول آن دو رسول قبلی را عزت بخشیدیم پس گفتند: «ما قطعاً به سوی شما ارسال شده ایم» (و وظیفه ی پیامبری داریم) «(آیه ۱۴) قوم گفتند: «شما غیر از اینکه بشری مثل ما هستید چیز دیگری نیستید و خدای رحمان چیزی نفرستاده است و قطعاً شما دروغ می گوید» (آیه ۱۵) نکته قابل توجه در آیه اخیر آن است که آن قوم گویا به خداوند کافر نبوده اند و خدا باور بودند چون اتهامی را که به رسولان می زنند آن است که «ما انزل الرحمن من شیء» خدای رحمان چیزی نازل نکرده و شما دروغ می گوید. پس چه چیزی باعث می شود که این قوم خدا باور، رسولان حق را تکذیب کرده و سرانجام به عذاب سخت الهی گرفتار گردند؟!

در جریان گفتگو و مباحثه ی میان قوم و رسولان حضرت حق نکته ی خاصی مشهود است و آن اینکه قوم مذکور به واسطه ی هشدارها و اخطارانی که رسولان به آن ها می دادند، احساس بدی می کردند و به رسولان تهمت شومی و بدشگونی می زدند. پیامبران هم می گفتند که ما صرفاً به شما یادآوری می کنیم که این شومی و سرانجام بد، با شما و اعمال بدتان است(تا از آن اعمال دوری کنید) اما شما به ما نسبت بدشگونی می دهید و ما را تهدید می کنید؟

اما چه چیزی باعث می شود که این قوم حرف رسولان را باور نکنند. مشکل این جاست که این قوم برای خودشان یک خدای خیالی در نظر گرفته اند که فقط رحمان است و عقاب و سزا در مرامش نیست و یک خدای ناعادل است که میان بدی و خوبی فرقی نمی گذارد. در چنین جامعه ای چون عذاب و پاداش الهی درک نمی شود اهمیتی به احکام و دستورات خداوند داده نشده و معمولاً جامعه به سمتی می رود که قضاوت ها بسیار سطحی، اختلاف طبقاتی بسیار، ظلم و جنایت زیاد شده و قانون جنگل حاکم می گردد. سرانجام خداوند به سزای اعمال این قوم و این که آن مرد مومن را که از نقطه ی دور دست شهر آمده بود، به شهادت می رسانند، به عذابی سخت دچار می کند.

و در نهایت در احوال این قوم و افراد این چنین، وقتی که قیامت را می بینند، قرآن از قول آنها نقل می کند: «می گویند وای بر ما چه کسی ما را از مرقدمان بر انگیخت؟ (آنگاه با حسرت می گویند): این همان چیزی ست که خدای رحمن وعده داده بود» (و ما تکذیب کردیم) و رسولان راست می گفتند!» (آیه ۵۲)

حالا می فهمیم که چرا بشارت مخصوص کسانی ست که از خدای رحمن در نهان بترسند و حدود و احکام و حرمت عبادتش را رعایت کنند. همان خداوند رحمان از روی رحمتش هشدار می دهد و به توبه و عبادت فرا می خواند و بلکه از روی رحمتش گناهکاران سرسخت را عذاب می کند. آری، اسلام روحی از رحمت دارد ولی این به آن معنا نیست که خداوند شدید العقاب نباشد یا حدود الهی را بتوان با چیزهای دیگری تعریف و بلکه تحریف کرد. چنین دیدگاه هایی در اسلام شبیه به دیدگاه مسیحیت تبشیری ست که به طور خلاصه و در بیانی عامیانه بدین معناست: «هر کار می خواهی بکن نهایتاً یکشنبه در کلیسا اعتراف می کنی و پاک می شوی». مسیحیت تبشیری که با عناوین و دلایل مختلف در جامعه مسیحیت نفوذ کرد تا یکی از عوامل دور شدن مسیحیان از دین اصلی شان باشد....

امام خامنه ای در دیدار با دانشجویان ۹۴/۴/۲۰:

گاهی یک شعارهایی داده میشود، شعارهای به ظاهر اسلامی که باطناً اسلامی نیست؛ از جمله ی چیزهایی که اخیراً خیلی رایج شده و انسان می شنود در نوشته ها و در گفته ها، «اسلام رحمانی» [ست]؛ خب، کلمه ی قشنگی است، هم اسلامش قشنگ است، هم رحمانی اش قشنگ است؛ اما یعنی چه؟ تعریف اسلام رحمانی چیست؟ خب، خدای متعال، هم رحمان و رحیم است، هم «اشدّ المعاقبین» است؛ هم دارای بهشت است، هم دارای جهنّم است. خدای متعال، مؤمنین و غیر مؤمنین را یک جور به حساب نیاورده؛ اَقْمَنَ کَانَ مُؤْمِنًا کَمَنَ کَانَ فَاسِقًا لَا یَسْتَوُونَ. (۷) اسلام رحمانی که گفته میشود، قضاوتش در مورد مؤمن، در مورد غیر مؤمن، در مورد کافر، در مورد دشمن، در مورد کافر غیر دشمن چیست؟ همین طور پرتاب کردن یک کلمه بدون عمق یابی، کاری است غلط و احیاناً گمراه کننده. بعضی ها که در حرفها و نوازشات و اظهارات این تعبیر «اسلام رحمانی» را به کار میبرند، انسان مشاهده میکند و خوب احساس میکند که این اسلام رحمانی یک کلیدواژه ای است برای معارف نشئت گرفته ی از لیبرالیسم، یعنی آن چیزی که در غرب به آن لیبرالیسم گفته میشود. البته تعبیر لیبرالیسم و عنوان لیبرالیسم برای تمدن غربی و فرهنگ غربی و ایدئولوژی غربی هم تعبیر غلطی است؛ چون واقعاً آنها نه لیبرالند، نه اعتقاد به لیبرالیسم به معنای واقعی کلمه دارند؛ ولی خب حالا یک اصطلاحی است لیبرالیسم. اگر اسلام رحمانی اشاره ی به این است، این، نه اسلام است، نه رحمانی است؛ مطلقاً. تفکر لیبرالیستی از تفکر اروپای قرن هجدهم و نوزدهم -یعنی زیربنای فکری اومانیستی که نفی معنویت و خدا و مانند اینها است- سرچشمه میگیرد. چون خدایی نیست، پس سلبه ای است؛ چیزهای بشری این جور است؛ حتی در حقایق علمی و حقایق آزمایشگاهی، شما ببینید سلبه ها چقدر مختلف است. امروز یک تشخیصی را در مورد یک ماده ای میدهند که مثلاً برای فلان بیماری یا برای فلان مشکل، مفید است؛ چند صباح بعد باز هم دانشمندان اعلام میکنند که نخیر، این مفید نیست، مضر است! یعنی کارهای غیر مستند به وحی الهی، در معرض خطا و اشتباه و دو گونه اندیشیدن و اینها است. پس تفکر وقتی خدایی نشد، سلبه ای است؛ سلبه ای که شد، آن وقت اوزشها بر اساس منافع گروه های قدرتمند تعریف خواهد شد.



انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با تغییر رژیم، نخستین گام خود در جهت حرکت به سوی جامعه آرمانی مدنظر خود را برداشت. انقلاب سیاسی نخستین مرحله از چندصد گام برای دستیابی به این هدف والا بود. شاید برخی به این مسئله ایمان نداشته باشند که مسئله انقلاب تمام‌شدنی نبوده و تا لحظه ظهور و در عرصه‌های مختلف ادامه خواهد داشت. از جمله مهم‌ترین این عرصه‌ها، اقتصاد است. #انقلاب اقتصادی مسئله‌ای می‌باشد که در اوضاع فعلی جامعه ما بیش از پیش نیاز به وجود آن احساس می‌شود، در شرایطی که فساد مالی و رانت‌های اقتصادی همچون موریه در تاروپود سیستم‌های اداری کشور رسوخ کرده و روزه‌روز بر میزان نفوذ شبکه‌های فساد افزوده می‌شود و در این شرایط نیاز به تحول در اقتصاد، بسیار ضروری است. اما بسیاری از نخبگان نظام اسلامی، به دلیل اغراض شخصی یا عدم آگاهی، اعتقاد چندانی به وجود مدل‌های اقتصادی قدرتمند در دل اندیشه‌های اسلامی ندارند، در حالی که واقعیت چیزی غیر از این است.

ریچارد واتسون -آینده‌شناس ارشد آمریکایی- با بررسی اوضاع موجود جهان پیش‌بینی کرده که تا چهل سال آینده بدهی سر تا پای وجود اقتصاد جهانی را در بر خواهد گرفت و نکته جالب این‌جاست که او راه نجات از این معضل را اقتصاد اسلامی (Islamic finance) می‌داند.

عنصر جدانشدنی نظام‌های سرمایه‌داری که در دام مصائب اقتصادی گرفتارند، فاصله طبقاتی است. مسئله‌ای که در حال حاضر گریبان‌گیر کل کشورهای دنیا از جمله ایران نیز شده‌است. وقتی در جامعه‌ای عده‌ای با #حقوق‌های نجومی، رانت‌های اطلاعاتی و یا سرمایه‌گذاری‌های غیرشرعی، پول‌های هنگفت به جیب می‌زنند و چندین برابر نیاز معمول خود ثروت جمع می‌کنند، به ضرس قاطع از سوی دیگر عده‌ای از مردم در منجلاب فقر فرو خواهند رفت.

با توجه به سیستم فاسد بانکی، به وجود آمدن اندک فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه کافی است تا این فاصله زیاد و زیاده‌تر شود و عده‌ای روزه‌روز ثروتمندتر و گروهی دیگر فقیرتر گردند. برای نمونه وقتی کسی مشکل مالی دارد، برای حل این مشکل از طریق بانک جهت دریافت وام اقدام می‌نماید و هنگام برگشت، مقدار بیشتری پول به بانک بازمی‌گرداند. در سوی دیگر قشر مرفه، مقدار مازاد پول خود را در بانک سرمایه‌گذاری نموده و در نتیجه مقدار بیشتری پول از بانک دریافت می‌کنند؛ این پول اضافه همان پولی است که از جیب قشر فقیر هنگام وام دادن خارج شده، و حالا وارد خزانه مرفهین گشته است. با این حساب ثروتمندها ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شده و فاصله طبقاتی افزایش می‌یابد و هزاران مشکل معیشتی دیگر برای مردم به بار می‌آید.

برای نجات از مشکلات اقتصادی که هم‌اکنون همچون غل و زنجیر به دست و پای مردم دنیا پیچیده‌شده، می‌بایست با استفاده از قوانین و اندیشه‌های اسلامی، جامعه را از شر معضلاتی چون ربا، بانک داری ربوی، فاصله طبقاتی و فساد نجات دهیم. تنها راه رسیدن به این هدف نیز به گفته ریچارد واتسون، روی آوردن به اقتصاد اسلامی می‌باشد.

بحران فاصله

